نامداران فرهنگ ارمنی

سده‌های ۵ـ۱۸

دفتر نخست

گروه نویسندگان مرکز پژوهشهای ارمنی شناسی دانشگاه ایروان

ترجمهٔ ا.گرمانیک

۶



بخش پژوهشهای ارمنی

۱

نامداران فرهنگ ارمنی

سدۀهای ۵ - ۱۸

دفتر نخست

گروه نویسندگان مرکز پژوهشهای ارمنی شناسی دانشگاه ایروان

ترجمه ا. گرمانیک

□ نامداران فرهنگ ارمنی
□ گروه نویسندگان دانشگاه ایروان
□ ترجمان: ا. گرمانیك
□ ناشر: بنیادنیشابور، بخش پژوهشهای ارمنی
□ تعداد نسخه ۳۰۰۰ جلد
□ چاپ نخست آذرماه ۱۳۶۱
□ شماره صفحات ۴۹
□ رقعی
□ شماره ثبت در کتابخانه ملی ۲۱۳ / ۶۱/۹/۱۴
□ چاپ ندا - تهران

فهرست

سخن آغاز

بنیادنیشابور بسیار سرفراز است که با انتشار این دفتر سفر رویائی کاروانیان احساس واندیشه را به‌دامنه‌های کوه‌آرارات ودشتهای گستردهٔ شیراك وآرارات آغازمی نماید.

سفردلپذیری که در آن از مرز وجدائی و دوری خبری نیست و هرچه هست یگانگی و پیوند است ومهر... سفری به‌ژرفای دریای زمان، با ارمغان در و مروارید ومرجان‌ا جست و جویی پیوسته‌چون‌شتاب‌خون‌درر گهای تپندهٔ جان که در هرتپش از قلب دور می‌شود تا جان و نیرو وکشش وکوشش به دورترین سلول‌های گیتی برساند و در هرحرکت موج مانده، بـا این موج گسترده که در سرتاسر وجود وهستی بااو می‌زند وبا اومی‌تپد وبااومی‌ایستد، پیوسته است و از همهٔ کوشش‌ها وایستائی‌ها آگاه است و هیچگاه پیوندش با قلب گسسته نمی‌شود، وهمیشه پژوهش‌هایش او را به‌دل بازمی گرداند، تا باز در جریانی نو، به‌جان بخشی و نیرورسانی وسفر به‌دوردست‌های جان جهان شرکت جوید.

***

هایاستان که بزبان فارسی دری ارمنستان خوانده می‌شود از آغاز، پیوندی آشکار باایران داشته است. پیوندی‌همه‌جانبه که دراساطیر،افسانه‌های کودکان، تاریخ، زبان، ضرب‌المثل‌ها وشیوهای زندگی... نمایان است، وبا این پیوند همواره در سختی‌ها دوش بدوش دیگر تیره‌ها از ایـران حمایت کرده است و آنگاه که شیوهٔ حکومت چند هزار سالهٔ **پادشاهی تیردهـا** (که امروز**فدرانیو** خوانده می شود) بردست‌پارسیان هخامنشی شکسته‌شد...

در کوشش همه‌جانبهٔ ایرانیان برای باز گرداندن شیوهٔ نخستین حکومت، شرکت کرد وکارنامهٔ داریوش چنین نشان میدهد که ارمنستان پنج بار بردستگاه حکومت مرکزی خودکامه هخامنشی شورید و بیشترین پایمردی را دربرابر تیرهٔ پارسی از خود نشان داد، تاآنکه چنان شد که دیدیم... ازبین رفتن حکومت فدراتیو و هموارشدن راه اسکندر به ایران!

با برخاستن اشکانیان از خراسان و بازتابیدن خورشید آزادی ، و شیوهٔ حکومت تیره‌ها، ارمنستان دیگر بار برسرپیوند ومهر خویش باز گشت و باآئین مهرو اناهیتا وسلسله پادشاهی اشکانی به‌نوع زندگی وحکومت دلخواه خویش باز گشت، میترادات (مهرداد)وآرشاك(ارشك، اشك)وپاپ...دشت‌های ارمنستان راکه درآن هنگام از دریای مازندران تا سرچشمه‌های رود فرات گسترده بود چونانکه **هایك** پدرارمنستان و **تیگران** بزرگ آرزوداشتند به‌رامش‌وپدرامی و به‌زیستی دوباره‌رساندندوازآنجاکه در شیوهٔ **پادشاهی تیره‌ها** آزادی دین نیز یکی از اصول بشمار میرفت[1]، ارمنستان در پایان دورهٔ اشکانی کم‌کم وبنابه خواست خود، ازنیایش مهرونـاهیدبه‌کیش‌عیسوی کشیده شد .

پدیدآوردن (اختراع) خط اوستائی برای نشان دادن واك‌ها وآواهای آن زبان‌که در زبان اشکانیان‌کهنه بود، به‌ارمنستان نشان داد، که می‌توان به خطی دست‌یافت‌که باآن، واك‌های ویژهٔارمنی را بتوان نوشت،وکوشش‌های **مسروپ ماشتوتس** این آرزوی بزرگ را بانجام رسانید .

اکنون تیرهٔ آزاده‌ای‌که دین ویژه‌وخط ویژه دارد، باکوته‌نظری‌وپستی حکومتی مرکزی در ایران روبرو میشودکه شیوهٔ دلخواه پیشین را نیز دوباره در نوردیده‌اند و پادشاهی مرکزی خودکامه پدیدآورده‌اند!...

۱ــ ازکارنامه اردشیر بابکان چنین برمی‌آیدکـه در دوران اشکانیان ، کرمانیان به‌گونه‌ای از بت‌پرستی‌گرائیده بوده‌اند.. میترائی یانیایش مهرخیز از دین‌های رایج آن زمان بود. و نشانه‌های نیایش اناهیتا (ایزدآب) و مهر درارمنستان هم خودگواه براین است‌که در دوره‌ای‌که بفرمان پادشاهان‌مرکزی ایران نامه اوستاگردآوری می‌شود، هرتیره وگروه در هرمرز ایران‌درگزینش کیش‌دلخواه خویش آزاد بوده‌اند.

بازهم فشارهای یك تیرهٔ **پارسی** دیگر آغازشد و آزارهائی که آنان به عیسویان نسطوری برای درهم کوفتن آئین‌شان روامی‌داشتند[۲]، وآزارهائی که درهمه گوشه‌های ایران به‌آزادی خـواهان و پیروان کیش‌های دیگر وارد میشد، وسیاست پیگیردشمن چند سدسالهٔ ایران، **روم** در دامن‌زدن به‌آتش کینهٔ ارمنیان و **پارسیان**[۳]، آرام آرام بین ایران وارمنستان مرزپدیدآورد... وروز بروز برجدائی و دوری مردمانی که همگان بازبانی یکسان واندیشه‌ای‌همسان و افسانه‌های هنباز زندگی خویش را درکرانه‌های دور آغاززندگی انسان، شروع کرده بودند، به‌دوکشور جدا از یکدیگر ، و گـاهگاه دشمن یکدیگر مبدل شدند !

بااین حال و باآتش‌های نفاقی که هرزمان از سوئی دمیده میشود ، در میان آگاهان این دوتیره هیچگاه جدائی نیفتاده‌است.

چنین پیدا است که زمان‌تیره‌دلی‌ها وسست اندیشی‌ها ومرزهای گسلانندهٔ اندیشه‌ها بپایان میرسد و بنیادنیشابور با انتشار پژوهش‌های زبان و فرهنگ ارمنی به‌پیشباز روشنی‌های‌سپیده‌دم‌آشنائی می‌شتابد، وباانتشار هردفتر، پرده‌ای را به‌کنار می‌زند. و این نخستین دفتر از کتاب بزرگ نـامداران فـرهنگ ارمنی است که بکوشش پژوهشگر جـوان و سخت‌کار ارمنی **ا. گرمانیك** پیشکش دوستداران فرهنگ ارمنی میشود وامید است کـه بقیه بخش‌های آن

۲– دربند ۵ ازیکی ازسنگنوشته‌های خشایارشا که به‌شماره **Xph** مشخص شده است چنین آمده است که، «و درمیان این‌کشور جایی بود که پیش‌تر**دیوان** پرستش می‌شدند. پس‌از آن بخواست اهورامزدا، من آن معبد دیوان را خراب کردم وآگهی کردم، «دیوان پرستش کرده نخواهند شد» جـائیکه پیش‌تر دیوان پرستش کرده می‌شد، درآنجا من، اهورامزدا و «ارت» (فرشته توانگری‌ونگهبان خانواده) را بافروتنی نیایش کردم».

۳– امروز، ارمنیان همهٔ ایرانیان را **پارسی** می‌نامند، وچون دین‌اسلام را نیز نخستین‌بار ازسوی پارسیان دیدندوشناختند همهٔ مسلمانان نیز درگفتار مردمان پارسی خوانده می‌شوند بطوریکه در پاریس نیز اگر بـه عرب یا قبطی (مصری) مسلمان برخورند اورابارسی می‌دانند، گله‌ای هم‌که آنان‌ازهخامنشیان وساسانیان دارند همواره زیرپوشش نام **پارسی** می‌آیدا چونان آذربایجانیان ، که‌گله از فارسیان دارند نه از ایرانیان .

نیز به‌ترتیب چاپ شود و دردسترس قرارگیرد تا در پایـان‌کتاب جامعی از تاریخ‌کوشش‌های فرهنگ ارمنی بدست آید.

بنیادنیشابور کتابهای دیگری در زمینهٔ فرهنگ ارمن در دست داردکـه «ارمنی بیاموزیم» و «فرهنگ همانندی واژه‌های ارمنی واوستائی وفارسی»از آن جمله است.

با انشار این دفتردست خواننده را می‌فشاریم وراه‌کاروانیان پژوهش‌و اندیشه را بسوی **ها یاستان** آغاز می‌کنیم. باامید آنکه هرروز در این راه همرهان تازه‌ای بماپیوندند.

بنیادنیشابور

فریدون جنیدی

آسمان روز از آبانماه ۱۳۶۱

واهاگن روز از ماه **آرگ** سال **۴۴۷۵** ارمنی

پیشگفتار مترجم

کتابی که اکنون پیش روی خوانندگان گرامی قرارداردبخش نخست ازکتاب «**نامداران فرهنگ ارمنی**» است که شامل شرح‌حال‌وآثار ۵۷ تن از فعالان وپیشتازان فرهنگ ارمن از **مسروپ ماشتوتس** بنیانگذار کتابت ارمنی تا **سایات نووا** (سده‌های پنجم تا هجدهم) میگردد. باانتشار این کتاب بخش‌های بعدی نیز بترتیب و بتدریج چاپ ومنتشرخواهد شد. هریك ازگفتارهای این کتاب توسط یك نویسنده نگارش یافته و متن فارسی ترجمه دقیق آنهاست، خوانندگان وبویژه پژوهشگران ایرانی با خواندن این‌کتاب آگاهی سودمندی درباره فرهنگ وادب ومنابع تاریخی وفرهنگی‌ارمنی کسب خواهندکرد و بدین‌سان راه برای ترجمه منابع غنی تاریخی ارمنی‌که برای تاریخ ایران واقوام دیگر بسیار نافع است، هموار خواهد شد. در دفترهای بعدی‌کوشش خواهد شد شرح حال افراد بیشتری گنجانده شود بطوریکه در زمانی‌کوتاه متن‌کامل کتاب دردسترس خوانندگان قرار گیرد. با این امیدکه این‌کتاب باعث خوشنودی خوانندگان گردد .

ا. **گرمانیك** آبانماه ۱۳۶۱

مقدمهٔ ویراستاران متن ارمنی

در کتاب حاضر چهره نمایندگان سرشناس فرهنگ ارمنی در سده‌های ۵–۱۸ بطور خلاصه و در گفتارهای جداگانه مورد شناسایی قرار می گیرد . نمایندگان مشهور رشته‌های مترقی فرهنگ ارمنستان در سده‌های میانه منجمله تاریخ‌نویسی ، ادبیات هنری ، مینیاتور ، معماری، فلسفه و نیز علوم طبیعی هریك بیانگر طبقه مختلفی می‌باشد. برحسب تعلق طبقاتی ایشان‌شخصیتهای مذکور را می‌توان به‌سه گروه منقسم نمود ؛ مثلا اگر موسی خورنی ، یغیشه ، نرسس شنورهالی، استپانوس اربلیان نمایندگان پیشگام طبقه فئودال بودند ، فریك و سایات نووا بیانگر احوال زحمتکشان و سپس شاهامیر شاهامیریان، هوسپ امین نخستین ایدئولوژیست بورژوازی درحال شکل گیری سده هجدهم گردیده همه آنها نقشی عظیم در تاریخ سیاسی‌وفرهنگی خلق ارمن ایفاء کرده‌اند .

برخی چهره‌های‌درخشان(کومیتاس آغزی[1] ، نرسس سازنده، واناکان وارتاپت و دیگران) که آثارشان به ما نرسیده یا اطلاعات موجود درموردآنان بسیار ناچیز وجسته گریخته است دراین‌مجموعه

1– Komitas Agh–dzənetsi

گنجانده نشده‌اند .

مقاله‌های موجود در مجموعه که توسط پژوهشگران برجسته و اهل فن به رشته تحریر درآمده ، به گونه‌ای قابل درك نگارش یافته است و دراین نگارش محافل وسیع خـوانندگان و مشتاقان تـاریخ فرهنگ ارمنی همواره مدنظر بوده است.

متن کتاب حاضررا ام . پیوازیان دانشیارومدیرمرکزتحقیقات ارمنی شناسی و آ. مادویان نامزد زبـان و ادبیات و محقق ارشد ، برای چاپ آماده کردانـد.

برخی قسمتهای‌مقاله‌ها که‌مربوط به‌هنرموسیقی‌بودن. تاهمیزیان نامزد هنرنوشته شده است .

مسروپ ماشتوتس[2]

مسروپ ماشتوتس پدید آورندهٔ حروف و بنیانگذار کتابت ارمنی، اولین مترجم، اولین معلم و بنیانگذار مدرسه ارمنی زبان در هاتسکانس ازروستاهای ولایت تارون ارمنستان تاریخی دریك خانواده روستایی نیمه آزاد چشم به جهان گشود.

سال تولد ماشتوتس را ۳۶۲ می‌دانند. وی در ۱۷ فوریه ۴۴۰ چشم از جهان فرو بست. درمورد والدین ماشتوتس همینقدر می‌دانیم که نام پدرش وارتان بود. مطابق نوشته‌های کوریون شاگرد ماشتوتس و نویسنده شرح حال وی ونیز سایر مورخان ما (پاربی، خورنی و دیگران)، مسروپ در مقایسه با اوضاع آن زمان تحصیلات کامل خود را در زادگاهش تارون به پایان رسانده آنگاه به واغار شاباد پایتخت رفته است و دردربار خسرو سوم نخست بعنوان کاتب مشغول بکارمیشود وسپس به‌لباس نظامی درمی‌آید. اوزبانهای یونانی، آشوری وپارسی را نیك می‌دانست و دردربار ارمنستان امور مکاتبات رابعهده‌داشت. اینکه ماشتوتس چند سال به شغل درباری پرداخته برما روشن نیست ولی این را می‌دانیم که وی در دربار از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار

2— Mesrop Mashtots

بوده، و کوریون نیز می‌نویسد : «او با فن نظامیگری خـود در نـزد نظامیان محبوب گردیده بود».

مسروپ به رغم پیشرفتهایی که دراین مقام داشت نظامیگری را رها کرده به‌جمع روحانیون می‌پیوندد وبه‌زهدو پرهیز گاری‌می‌پردازد و درگوشه‌نشینی و دور از افراد در غـارها زندگی مـی کند. درعین زندگی در انزوا با افرادی چند همراه میگردد و ایشان با کمال میل پیرو یا شاگرد وی میشوند. سپس اوبا همراهی شاگردانش بـه دیار گوغتن عزیمت میکند که آئین وسنن بت‌پـرستی همچنان در آنجا نگاهداری میشد. شابیت حاکم محل ازوی استقبال کرده اورابا گرمی قبول نموده هر گونه امکاناتی را برای توسعه فعالیت تبلیغ و وعظدر اختیار وی میگذارد .

بنابه گواهی کوریون ، او ساکنان ولایت را به آئین مسیح در می‌آورد .

لیکن این موفقیت مسروپ‌را ارضاء نمیکند.اودرفکرسرنوشت تمامی خلق ارمن بود. مسأله این است کـه اوضاع ارمنیان در زمان مسروپ بسیار وخیم و آبستن حوادث بسیار جدی بود. خلق ارمن‌با تقسیم شدن بین دوبخش حکومتی روم و ایران، نه تنها یك پارچگی و استقلال خـود را از دست داده بـود بلکه تحت نفوذ دوسیاست و فرهنگ متفاوت قرار گرفته بود . بخش تحت اشغال رومی تبدیل به ولایت بیزانسی شده توسط «والی» یا «ژنرال» منتصب ازسوی قیصر اداره میشد. بخش شرقی که تابع ایران بود اگرچه به ظاهر پادشاهی خود را هنوز حفظ کرده بود ولی از رأی حکومت شاهنشاه ایـران تبعیت مینمود. تجزیه کشور از یك‌سو و نبودن حروف وکتابت ملی

از دیگرسو، سرنوشت اسفنا کتر آتــی‌خلق ارمن را تهدیــد میکرد . زبانهای یونانی و آشوری بعنوان زبان حکومتی (رسمی-م.) و علمی و دینی در کشور حاکم بودند. این امرخلق‌ارمن‌را از فراگیری‌آداب واحکام مسیحیت بزبان مادری‌محروم میساخت و این عجیب نیست که یکصد سال پس‌از قبول مسیحیت بعنوان مــذهب رسمی در ارمنستان بخش قابل توجهی از مردمان هنوز به آن غــریب و نــاآشنا بودند . مردم باید برای یك پارچگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و استقلال وحتی موجودیت فیزیکی خود مبارزه میکردند. خطراستحاله‌درهردو بخش ارمنستان وجود داشت ، و اگرچه در بخش شرقی ، حکومت ایران وجود مذهب مسیحیت را تحمل میکرد ولی چنانکه‌تاریخ‌نشان داداین تحمل وبردباری مدت‌مدیدی نمیتوانست ادامه‌یابد، پادشاهان[۳] ایران سعی داشتند مذهب مسیح را از بین برده ارامنه را مجبور بــه قبول آئین زرتشت‌کنند، که همین امــر منجربه نبرد وارتان گردیــد زیرا این تغییر قهرآمیز مذهب در واقع درحکم مستحیل‌شدن ارامنه محسوب میشد. نگرانی مسروپ دراین شرایط تعجب‌آور نبود. اوبا تجربه فعالیت تبلیغ در ولایتی از بخش شرقی یعنی گوغتن به‌این‌امر معتقد شد که در شرایط موجود، توده‌های مردم نمیتوانند آئین‌مسیح را آنچنان‌که شایسته بود درك‌کنند زیرا چنانکه گفتیم سخنرانــی‌های مذهبی بزبان یونانی یــا آشوری بیان میشد و لذا بــرای شنوندگان قابل درك نبود . و چون در آن شرایط گسترش و استحکام مسیحیت در بین خلق ارمن یك مسألــه صرف دینی نبود ، بلکه سیاسی بشمار

۳- مراد یزدگر اول ، بهرام پنجم ، یزدگــرد دوم ، فیروز و خسرو انوشیروان میباشد -م.

میرفت زیرا قصد داشت بعنوان سنگری در مقابله با خطر استحاله در آید، لذا طبیعتاً مسروپ در مقایسه با نتایجی که درحین‌وعظ وتبلیغ صرف بدست آورده بود با شوق بیشتری سعی داشت تا مسأله‌مانوس کردن و قابل درك نمودن آئین مسیح راحـل کند ، **تمـام اینها را کوریون به نحومختصر و واضح بیان‌کرده است:**

«و آنگاه که کلام حیات‌بخش دربین آنان‌رواج یافت،معجزه‌های بسیار بزرگی در میان ساکنان آن سامان آشکار گـردید... او تصمیم گرفت تلاش بیشتری برای ساکنان سرتاسر گیتی (منظور ارمنستان) انجام دهد (لذا) دعای همیشگی و التماس وافـرش را از خداوند و اشك همیشه جاری‌اش را افزونترنمود ودرعین اینکه این‌سخن پیامبر را بیاد میآورد که میگفت:«برای‌من‌بس‌حزن‌آوراست‌ودردها وغمهایم در قبال برادران وهم میهنانم بسیار است.»

و او همچنان درقعر دریایی ازغم و درد غوطه‌ور بود و در این اندیشه که چگونه راه چاره‌ای برای ایـن جریان بیابد* » . چنانکه خورنی و پاربی گواهی میدهند درحالیکه مسروپ‌غرق‌دراندیشه‌هاو غمهای خویش بود اندیشهٔ ایجاد حروف ارمنی‌ازمغزوی‌خطورنمود.

مسروپ برای اینکه به تصمیم خود جامـه عمل بپوشاند بـه واغارشاباد برگشته‌نزد جاثلیق ساهاك میشتابد.بزودی‌معلوم میگردد که ساهاك نیز غرق در اندیشه‌های مشابه است ، لذا فـوراً در مقابل پیشنهاد مسروپ اظهار آمادگی میکند . هردو آنها با عزمی راسخ به خلق حروف ارمنی، یك شورای عمومی ترتیب میدهندکـه از ایـن

---

* شرح احوال ماشتوتس ،نوشته کوریون ، متن و واریانها ، ترجمه، مقدمه و تحشیه توسط پروفسور دکترمانوك آبغیان، ایروان ۱۹۴۱ ، صفحه ۴۱.

برنامه الهام بخش استقبال میکند، کلیسا و روحانیون ارمنی باپیدایی حروف و ادبیات میل داشتند در زمینه‌های معنوی و فرهنگی از نفوذ یونانی وآشوری خارج گردند، مسروپ وساهاك جستجووتحقیق‌خود را درجهت خلق حروف ارمنی آغاز میکنند .

آنها تصمیم و اندیشه خود را با پادشاه ورامشاپوه در میان میگذارندکه او نیز از این امر استقبال میکند . این امر از ضرورت ناشی از اوضاع سیاسی و فرهنگی آن عصر برای مقابله همه‌جانبه و متحد مقامات دینی و دنیوی در برابر خطر استحاله ارمنیان سرچشمه گرفته بود. پادشاه با تشویق این اقدام، درعین‌حال اظهار میداردکه یك اسقف آشوری بنام دانیل الفبا یعنی حروف و علائم ارمنی را «ناگهان یافته است» . وی واهریچ نامی را نزد هابیل از نزدیکان اسقف دانیل میفرستد. هابیل باشنیدن توصیه ورامشاپوه به‌نزد دانیل شتافته حروف ارمنی را از وی میگیرد و در سال پنجم پادشاهی ورامشاپوه برای «پادشاه سرزمین ارمنیان» میفرستد . همگان از این اختراع ناگهانی خوشحال میگردند،مسروپ جوانانی راجمع نموده به‌آموزش ایشان با این حروف میپردازد. لیکن بزودی معلوم میشود این حروف که در ارمنی شناسی به «حروف دانیل» معروفند ارمنی نبوده از عهده احتیاجات زبان ارمنی برنمی‌آیند و برای سیستم‌غنی آواشناسی ارمنی الفبائی ناقص و ناکافی بحساب می‌آیند. لذاباکنار گذاشتن آن در همان حال به‌تحقیقات خود ادامه میدهند.

مسروپ باجمعی از جوانان به یکی از مهمترین مراکز علمی

وآموزشی آن عصر یعنی ادسا[۴] رهسپار میگردد. گروهی ازجوانان‌را نزد خود نگه داشته بقیه آنان را به ساموساد[۵] گسیل‌میدارد تا به کسب معلومات و دانش یونانی بپردازند. او بکمك افراد دانشمند به‌تحقیق در دیوانخانهٔ مشهور ادسا اهتمام مـی‌ورزد ، او بـا خـواندن کتب گوناگون الفبای زبانهای مختلف را مورد مطالعه قرارداده باساختمان آنها، اشکال حروف و اصول کتابت که بـرای ایجاد حـروف ارمنی اجتناب‌ناپذیر بود آشنایی می‌یابد... و پس‌از تمام اینها اقدام به‌خلق حروف ارمنی میکند. مسروپ اکنون باآشنایی به‌الفباهای گوناگون الفبای ارمنی را ایجادکرده حروفی‌کاملا ویژه خلق نموده وازاصول عالی شیوه‌های کتابت پیروی کرده است.

اصول اساسی الفبای ارمنی که او پدیدآورد عبارتنداز:۱) یك آوا برای یك حرف ، یك حرف برای یك آوا؛ تنها استفاده حـرف *ու* است که از ترکیب دونشانه تشکیل شده و در الفبا جایی ندارد . دراین‌مورد ازالفبای‌یونانی‌پیروی کرده‌است که آن‌هم‌فـاقد حرف*ու*[6] بود (و با حروف o و υ نوشته میشد) . ۲) شیوهٔ نوشتن افقی ازچپ براست؛ بیشتر الفباهای آن زمان از راست به چپ نوشته میشدند.او شیوه چپ‌به‌راست را برگزید که برتری چشمگیری دارد . ۳) نبودن نشانهای تشخیص ؛ اکثر الفباهای آن زمـان منجمله یـونانـی دارای

۴ــ ادسا (Edessa) یا ادسیا یاادس، شهری‌درشمال‌باختری‌بین‌النهرین که در باستان ارون نام داشت و سلوکوس اول بسال ۳۰۳ پیش‌از میلاد آنـرا بازسازی نموده به احترام شهرهمنامی در مقدونیه، ادسا نام نهادـم.

۵ــ ساموساد (Samosat) یا شامشاد ، شهری در**کوماگن** در نزدیکی ادسا بودکه بسال ۲۴۵ پیش‌از میلاد بدست **شام** پادشاه کوماکن که از سلسله یروانديان ارمنستان بود، بناگردیدــم.

6ـ*ու* = ou

نشانهای گوناگونی رویا زیر یا کنارحروف‌بودند تانحوهٔ تلفظ حروف را تصحیح نموده حروف صدادار را متمایز وموارد مشابه‌را مشخص کنند؛ مسروپ برای اجتناب از شلوغی و پیچیدگی ناشی ازاین‌دست در الفبا اینگونه نشانها را بکار نبرد و این امر یکی از موارد برتری الفبای ابداعی او است. ۴) همچون سایر زبانهای زنده بدون شك برای زبان ارمنی سده پنجم مساله تمایزو گوناگونی تلفظ‌هادرمناطق مختلف مشهود بود و اگراینهاباعث اختلافات فاحش لهجه‌ای نبودند با وجود این تا حدودی‌شیوه‌تلفظ یك‌پارچه ومتحد رانقض مینمودند؛ مسروپ توانست ازاینگونه‌تفاوتها پافراترنهاده‌وسیستم واحدمشترکی ارائه دهدکه به‌الفبای صوتی مشهور است.

تمام این مزایا امکان پیدایش‌الفبائی‌کامل را برای زبان‌ارمنی بوجود آوردندکه نه تنها برای زبان ارمنی آن عصر کفایت می‌کرد بلکه هزار و پانصد سال پس‌از آن نیزهیچگونه نیازی به‌تغییرواصلاح پیدا نکرده، وتنها دگرگونی مربوط بـه اضافهٔ حروفی بـرای بیان آواهای (ֆ و o)[7] است‌که‌در سده‌های میانه وارد الفبای ارمنی شده «به‌آخر آن اضافه شده‌اند.

کوریون با توضیح فعالیتهای مسروپ در ادسا ادامه میدهد: و اوبا دوستانش به‌تلاشها ودعاها، التماسهای وافر، زهدوپرهیزگاری و غمخوارگی ادامه میداد... و بدین ترتیب او رنجهای بسیاری را برخود هموار میکرد تابتواندکارنیکی برای ملتش‌انجام‌دهد. خداوند بخشنده به‌حق (این) بخت را به‌اوارزانی داشت؛ او با دست‌مقدسش باعث تولد معجزه یعنی حروف زبان ارمنی گردید. و در آنجانوشت

7— O=O,ֆ=f

نام نهاد و مرتب کرد و با سیلابها و پیوندها شکل داد». این نقل‌قول نشان میدهد که مسروپ براستی تلاش و فعالیت پرمشقتی انجام داده، زمانی دراز الفباهای مختلف را مطالعه نموده، بالاخره خود، حروف ارمنی را ابداع ومرتب کرده و نامگذاری نموده است. دراینجاباید متذکر شد که الفبای ارمنی به مراتب غنی‌تر از الفباهایی است که مسروپ مورد مطالعه قرارداده است. (مثلا یونانی، آشوری و غیره) اکثر آنها از یك رشته حروف محروم بودند (չ، ճ، ց، ջ، ձ، ծ دو լ، ղ ، دو ր، ռ و غیره).[8]

مسروپ هیچیك از حروف الفباهای مورد استفاده خودرا وارد الفبای ارمنی نکرده است (حروف ارمنی مشابه حروف سایر الفباها نیست)[9] بلکه حروفی کاملا منحصر بفرد بوجود آورده است. نحوه ترتیب حروف در الفبا اساساً مطابق الفبای یونانی است. مسروپ با ایجاد الفبا کار خود را در ادسا تمام شده دید و به شهر ساموساد رهسپار گردید. دراینجا وی خوشنویسی ماهر در خط یونانی بنام روفینوس [10] یافت («شخصی کاتب در کتابت هلنی») وامرمربوط به خوشنویسی اشکال حروف را به‌وی سپرد. او در همین‌جا یك‌جمله‌از کتاب امثال سلیمان نبی را بصورت زیرترجمه کرد: «به‌جهت‌دانستن، حکمت وعدل و برای فهمیدن کلمات، فطانت»[11] وآنرا به‌روفینوس

۸— بترتیب ، ch، tch، ts، j، dz ، tz، دو l ، gh ، دو r، rr وغیره .

۹— گرچه حروف ارمنی دقیقاً شبیه حروف الفبای دیگر زبانها نیست اما اصولا برپایه الفبای یونانی بناشده و بنابه نظر آنتوان میه ارمنی شناس شهیر فرانسوی ۲۲ حروف از حروف ارمنی با حروف یونانی مطابقت داشته ۱۴ حروف بقیه منحصر بفرد است —م.

۱۰— یا هروپانوس —م.

۱۱—کتاب امثال سلیمان بنی، باب اول آیه دوم —م.

داد تـا بنویسد درعمل تکامل و چگونگی حروف ابداعیش را نـه تنها از حیث هماهنگی و تطابق آنها باسیستم آواشناسی ارمنی، بلکه از نظرخوشنویسی نیز دریابد. محتمل است که مسروپ فقط همین یك جمله ویاقطعه کوچکی‌را ترجمه کرده وبانوشتن آن‌توسط‌خوشنویس، کار خود را در ساموساد پایان یافته دیده باشد.

آیا دلیلی داشت تا اویك یا چند جمله را ترجمه نموده وآنها را به کاتب دهد تا با خطی خوش بنویسد وآنگاه آنها را برداشته‌به ارمنستان بر گردد؟ آری دلیل داشت. نخستین آزمایش‌دروطن‌به‌شکست انجامید وحروف دانیل[۱۲] از عهده نیازهای‌زبان‌ارمنی‌برنیامدومسروپ بناچار به دیار غربت رفت تا حروف ارمنی را خلق نماید. او ایـن رسالت را به‌انجام رسانیده بود، لیکن تنها ابداع حروف کافی نبود، این امر برای وی اهمیت داشت که آیا این حروف بـرای آواهـای ارمنی کفایت میکند؟ وی هنگام پایان‌دادن‌به کارشکل دادن به‌حروف، به این نتیجه رسیده بود و بااین باور به ساموساد رفته بود تا حروف را از حیث خوشنویسی مرتب نماید. این ترجمه و قطعه خوشنویسی شده بدست روفینوس، اثبات قاطعانه موفقیت او بود لذا وی‌آگاهانه رهسپار وطن شد.

دراینجا با شوروشعف زایدالـوصف از وی استقبال میشود . چنانکه کوریون مینویسد، وقتی که خبربازگشت‌مسروب وشاگردانش

۱۲ـ حروف دانیل حروفی بودکه در اواخرسده،چهارم یا اوایل‌سده‌پنجم در ارمنستان مورد استفاده قرار داشت که از نزد اسقف دانیل آشوری آورده شده بود. به‌گمانی این‌ها حروف ارمنی‌مورد استفاده در دوران پیش‌ازماشتوتس بودند و بگمانی دیگر حروف یك زبان خارجی بود که با زبان ارمنی تطابق یافته و بکار میرفت . اما بعدها روشن میشود که ناقص بوده با سیستم آوایی ارمنی هماهنگی ندارد ـم.

به پادشاه و جاثلیق رسید، «به همراهی بزرگان و نجبا و هنگ ویژه از شهر بیرون آمده در ساحل رود راه[13] از آن شخصیت خوشبخت استقبال کردند» (۵۵). گروه پیشواز کننده غرق درخوشی و آوازخوانی مسروپ را بسوی پایتخت رهنمون شد و به‌مناسب این واقعه بزرگ جشنهای پرشکوه ترتیب داد .

حروف ارمنی بوجود آمده بود و قطعهٔ ترجمه شده از کتاب امثال سلیمان‌نبی گواه بارز کفایت آن بود. اکنون مسروپ ودوستانش به‌فعالیتهای علمی وادبی میپردازند. مسروپ ازسویی به‌امور آموزشی و علمی و از سوی دیگر به‌کار ترجمه و تبلیغ و وعظ میپردازد . ابتدا چنانکه انتظار میرفت بـه تـرجمه کتاب مقدس همت گماشتند ، کوریون‌تعریف میکند که «آنان آغاز به ترجمه و نوشتن هنرانجیلی (تکثیر توسط رونویسی) و آموزش آن نمودند» . خود مسروپ‌ابتدا به تبلیغ و وعـظ در گوغتن و سپس در سیونیك میپردازد . اکنون شاگردان تحصیکرده را به مناطق مختلف ارمنستان میفرستد تابه‌تبلیغ پرداخته مسیحیت را به‌زبان مادری اشاعه دهند. امـا تعداد شاگردان زیاد نبود: «آنها خودشان بطوردسته‌جمعی ازنواعی مختلف‌ارمنستان برمیخاستند و به‌سوی سرچشمه جدید علوم الهی میشتافتند» . (۵۹) بدین‌ترتیب پس‌از مدت کوتاهی گروه عظیمی از جوانان تحصیکرده و مسلح به‌علوم آن زمان، تعلیم میافتندو کوشش‌خود را درروشنگری و فعالیتهای مذهبی بکار می‌بستند . فعالیتهـای مسروپ ، ساهـاك و شاگردانشان بحق یك جنبش روشنگر بود که نه تنها اهمیت فرهنگی

---

۱۳ ــ رود راه (Rah)،شعبه‌شمالی‌ارس بود که ازنزدیکی شهرواغارشاباد می‌گذشت و امروزه سوجور (sevjur) نامیده میشود ــم.

بلکه در وهلهٔ اول ملی ـ سیاسی داشت و با پیشرفت متحد فرهنگی سنگ‌بنای اتحاد کلیه توده‌ها و بخشهای ارمنی، شالودهٔ تقویت‌روانی و اتحاد فرهنگی نهاده میشد که برای مقابله بالشکرکشیهاو تجاوزات وحشیانه و کثیرالوقوع و سلطه‌های آتی نه تنها در آن روزها که ارمنستان میان دوحکومت تقسیم شده بود بلکه درسراسر ادوارپس‌از آن اجتناب‌ناپذیر مینمود و دراین رهگذر نه تنها مسروپ و ساهاك‌و شاگردانشان بلکه پادشاه وورامشاپوه و مقامات دولتی نیز به‌لزوم آن آگاهی یافته بودند. بیهوده نبود که کوریون با روحی پرشورتعریف میکند که سرتاسر ارمنستان لبریز سرور و شادکامی بود!

اگر مسروپ ماشتوتس با فعالیت خستگی ناپذیر خود برای استحکام بخشیدن به‌اتحاد عقیدتی ومعنوی خلق ارمن‌وتلاشهاوپشتکار بسیاری که برای ابداع حروف و ادبیات اصیل ارمنی بمنظور نیل به این هدف بکاربرد در نزد مردم به عنوان شخصیت فداکار سیاسی ـ عقیدتی به‌ظهوررسید اما تدوین حروف‌الفبا اورا بصورت دانشمندی بزرگ درآورد. حروف ارمنی باصفات تکاملی خودبحق‌زائیده‌فکری پرنبوغ است. مسروپ با اتمام‌کارش سلاحی بس نیرومند برای‌رونق فرهنگ و استحکام شالوده معنوی تقدیم خلق ارمن نمود.

لیکن معلم و دانشمند پرشوق و ناآرام هنوز رسالت خود را به پایان نبرده بود . وی با توسعه تبلیغات خود در نواحی ارمنستان شرقی درصدد ایجاد حروف برای ملل همسایه ارمن یعنی گرجیان و آلبانیان[۱۴] همسایه و دوست و برادر برآمد.

۱۴ــ ساکنان آلبانیا، سرزمینی که میان رودکور وکوههای قفقاز واقع بود ــ م.

پس‌از به‌انجام رسانیدن این رسالت نیز، مسروپ بـا همراهی گروهی از شاگردانش رهسپار ارمنستان غربی میگردد تا درآنجا نیز به‌تاسیس مدارس واشاعه و تعلیم و تعلم همت گمارد. دراینجابزرگان کشوری و روسای دینی بویژه سرپرست امپراتـوری یعنی سپهسالار ازوی استقبال شایان بعمل میآورند . لیکن علی‌رغم این استقبال‌بسیار خوب، تصمیم و هدف مسروپ با چنان طرز تلقی و پذیرش دلپذیـر مواجه نمیشود . سپهسالار آناتولیس قیصر روم را در مـورد ورود مسروپ و همراهانش و هدفشان آگاه میسازد . قیصرطی دستوری به سپهسالار سفارش میکند تا مسروپ را با کمال احترام پذیرد و بالقب آکومیت (تلاش کننده، ناظر بیدار)ازوی تجلیل نماید .لیکن‌مسروپ مجبور میشود به شهر قیصرنشین قسطنطنیه رفته از قیصر اجازه ویژه دریافت دارد. قیصر با پذیرایی عالی مسروپ را مـورد احترام قرار میدهد. و باهدف و مقصودوی هم‌آوا شده‌طی فرمانهای کتبی«ساکر» دستور تأسیس مدارس ارمنی وآموزش کودکان را میدهد . مسروپ این امر را نیز با همراهانش با موفقیت به انجام میرساند ؛ مـدارسی تأسیس میکند و شاگردان همراهش را بعنوان آموزگار مشغول‌بکار مینماید و شاگردان بیشماری از نواحی گوناگون گرد میآیند.

او فقط پس‌از به‌انجام رساندن رسالت خودواستحکام‌بخشیدن به‌کار اشاعه روشنگری در سرتاسر ارمنستان و همچنین در آلبانیا و گرجستان به‌پایتخت بر گشته به‌ساهاك ملحق میگردد و به‌فعالیتهای‌ادبی و ترجمه‌کتابها ادامه میدهد. دراینجا نیز وی اغلب به‌گشت و گذربه نواحی اطراف میپردازد و از مدارس خود بازدید کرده برای مـردم سخنرانی میکند . چنانکه از نوشته‌های کـوریون بـرمیآید و چنانکه

پژوهشگران و ارمنی شناسان نشان داده‌اند، ساهاك و مسروپ گـویا کتاب مقدس را تماماً ترجمه نموده‌اند (فقط تـرجمه کتاب مکبائیان قابل‌تردید است). بغیراز این کتاب، احتمال ترجمهٔ‌سایر کتب کلیسائی نیز توسط ساهاك و مسروپ و یاحداقل شرکت صمیمانه آن‌دودراین کار میرود. در هرصورت این امر واضح وتهی ازشك وتردید است که مسروپ دراین بخش از زندگی خود به فعالیتهای ادبـی بعنوان مشغولیت اصلی پرداخته است.

نوشته‌هایی را نیز به‌مسروپ منتسب نموده‌اند چون‌شاراگانهای ندامت،مجموعه«سخنرانی‌های‌مفصل»،صحیفه‌ارسالی به‌اسقف‌پروکغ.

او به همراه ساهاك پارتو جنبش پرخروش آن دوران را تـا پایان زندگیش رهبری نمود. بنابه نوشته‌های کوریون مسروپ پس‌از اختراع حروف ۳۵ سال زیست و فعالیت نمود ، اما از هنگام تـرك خدمت در دربار و پرداختن به فعالیتهای تبلیغ و وعظ تا هنگام‌مرگ او ۴۵ سال گذشت. او را در روستای اوشاگان به‌خاك‌سپردند،تشییع جنازه اوبسیار شکوهمند بود؛طبقه روحانی،ساکنان پایتخت‌به‌رهبری بزرگان و نجبا دراین آئین همگام شدند.

برای‌جاودانی‌نمودن‌نام مسروپ، واهان آماتونی (هزاربد[۱۵]

۱۵ – وظیفه هزاربد تعیین مالیاتها و سرپرستی در اخذ آن، سرپرستی فعالیتهای مهم اجتماعی و دولتی (راهسازی، کانال‌سازی، غرس جنگل و غیره) بود و مسؤلان جمع‌آوری مالیات تابع او بودند. این مقام بطور مـوروثی در دست خاندان ناخاراری (اشراف فئودال) آماتونی بود. در حکومت ساسانی‌این مقام را هزاربات (هزاریت) و یا وزرگ فراماتر (وزرگ ـ فرمادار)یافرمانده بزرگ می‌نامیدند" که در راس‌کلیه دستگاه اداری دولت قـرار داشت و معمولا این منصب به‌خاندان پادشاه ویا دودمانهای بسیار مشهور اعطا میشد مانندمهر نرسی در دوران سلطنت یزدگرد اول و بهـرام پنجم و سورن پهلـو در دوران پادشاهی بهرام پنجم، مقام وزیر بزرگ (وزیر اعظم) در دوران خلافت اعـراب انعکاس همان اختیارات وزرگ فراماتر ساسانی است—م.

ارمنیان در آن زمـان) سه‌سال پس‌ازمرگ وی بـرروی مقبرهٔ اومعبدی برپا ساخت وکوریون یکی ازشاگردانش بنابه توصیه جاثلیق‌هوسپ و خواهش همشاگردیانش به نگارش زندگینامه‌مسروپ‌همت گمارد.
کوریون مینویسد: «اما اکنون، نخست به‌مقدمه‌ای بپردازیم که آیا ما مجازهستیم‌درمورداحوال‌زندگی‌اشخاص کامل چیزی بنویسیم. نه‌فقط بابحث و نطاقی ازجانب ما بلکه توسط‌مثالهایی بوضوح عکس آنرا اثبات میکنیم» دراین قطعه منظور از کامل «متوفی، در گذشته» استو معنی این نوشته این است که آیا مجازهستیم تذکره‌ای‌درمورد کسانی بنویسیم که نه شهید شده، نه جزو قدیسین،نه پیامبران و نه‌ازحواریون بوده‌اند بلکه به مرگ طبیعی وفات یـافته و بـه کمال زنـدگی رسیده‌اند !

این مقدمهٔ برائت کوریون، کاملا قابل درك است. در عصر او «تذکره» را درمورد شهدا و قدیسین مینوشتند درحالیکه مسروپ نـه شهیدبودنه‌قدیس. اگرچه بعدهاجزوقدیسین کلیسای ارمنی‌درآمد،ولی بلافـاصله پس‌از وفـاتش هنـوز دارای چنین ارج والایـی نگشتـه بود. لذا کوریون لازم میداند تا این جسارت خـود را یعنی «تذکره نویسی» درباره کسی که بامرگ طبیعی وفات نمود، محقق دانسته‌خود را تبرئه نماید.

تاریخنویسان و نیز بعدها برخی محققان مـا فعالیتهای دینی ـ تبلیغی مسروپ را مورد تأکید قرار دادند. اینکه کوریون‌بیشتردرباب فعالیتهای تبلیغی او سخن میگوید، بسیار قابل درك است، زیرا او نه دربارهٔ یك شهید بلکه راجع به‌کسی مینوشت که با مرگ خود مرده بود بدین علت نیز برای تبرئه خود فعالیتهای مذهبی او رامورد‌تأکید

قرار میدهد.

گسترش مذهب مسیح و استحکام حکمت مسیحیت درمیان کلیه قشرهای خلق ارمنی درآن دوران، چنانکه پیداست گاهی مترقیانه و بخصوص اهمیت عظیم سیاسی- ملی آن درخور نگرش بود. خلق ارمنی بامحرومیت ازهویت حکومتی خود، تنها توسط رونق فرهنگی وحفظ زبان میتوانست با سیاست استحاله مقابله کند که هم در بخش ایرانی وهم دربخش یونانی ارمنستان بهاجرا درمیآمد. این امربهنحو شگفتآوری فقط ده سال پساز وفات مسروپ بهاثبات رسید کهخلق ارمنی باشعار حفظ مذهب مسیحیت بپاخاست و بـه جنگ بـیامان پرداخت (نبرد وارتان[16])، ولی در واقع ایـن نبرد نه مـذهبی بلکه خلقی- آزادیبخش برای حفظ موجودیت خلق ارمنی ونجات او از خطر حل نژادی و محرومیت از هویت ملی بود. چنانکه درآنهنگام مذهبیون با ملیون یکدل ویکزبان شده بودند و از اینحیث فعالیتهای مسروپ بحق چاره و تدبیری عالی برای نجات خلق ارمنی از ایـن خطر بحساب میآمد.

الفبای ابداعی مسروپ بحق توسط کلیه محققان مورد تحسین قرار گرفته است؛ این الفبا سیستم هجائی ارمنی را کاملا بیان نموده برپایه اصول آواشناسی قرار دارد. لیکن جنبش نیرومندادبی وتازهای که مسروپ آنرا متولد کرد دارای اهمیت بیشتری بود. اوباآموزش الفبا به شاگردانش آنها را مترجمان و مـولفان زبـردست در تالیف

۱۶- نبرد وارتان جنگی بودکه در اثر ستم وآزار یزدگرددوم ساسانی برارمنیان مبنی برتغییر مـذهب از مسیحیت بـهآئین زرتشت، میان سپاه ارمن بفرماندهی وارتان مامیکنیان وسپاه ساسانی رخداد واگرچهیزدگرد به پیروزی نظامی رسید اما تا سالها پساز آن واقعه مجبور بهاعطاء تخفیفاتی گردیـد.

کتب گردانید . خود ساهاك و شاگردان معروفش در مدت زمان نسبتاً کوتاهی نه تنها کتاب مقدس و کتب متعدد کلیسایی و آثار پرارزش علمی وفلسفی را ترجمه نمودند بلکه ادبیات درخشان منحصر بفردی نیز بوجود آوردند (آثار کوریون، پاوستوس، آگاتانگغوس و یزنیك). تمام اینها جنبش روشنگری، ادبی و ترجمه‌ای نیمه اول سده پنجم را پرثمر وغنی نموده اساس چنان کاری را برای آینده پایه‌ریزی کرد که میتوان از جمله «تاریخ ارمنیان» موسی خورنی شاهکارتاریخنویسی کهن ما و آثار فلسفی داویت آنهاغت وغیره را نام برد.

ایجاد و رهبری این جنبش ادبی طی ۳۵ سال سیاحت به کلیه نواحی ارمنستان، تأسیس مراکز آموزشی درهمه‌جا، آماده‌سازی افراد تحصیلکرده برای اداره وآموزش آنها ونیز اندیشه خدمت به‌خلقهای همسایه، همه و همه توصیف کنندهٔ شخصیت مسروپ ماشتوتس است، نه تنها بعنوان روشنفکر و دانشمند بلکه بعنوان یکی از بزرگترین چهره‌های کلیه ادوار.

آری این است دلیل آنکه یادمسروپ درطی قرون درخشان مانده است. برای حفظ هویت خلق ارمنی که تحت دوسلطه نیرومند و متخاصم استبدادی قرار داشت واز هویت حکومتی و اتحاد و یك پارچگی محروم شده وازحیث نیروی نظامی بسیار تضعیف گردیده بود وبرای مقابله با سیاست ضدملی وحل نژادی مستبدان کلیه ادوار، مسروپ ماشتوتس آتشی خاموش ناشدنی برای خلق ارمنی روشن نمود. خلق ارمنی باروشن نمودن راه خود بوسیلهٔ آن، نه‌تنها هویت شالوده روحی وفرهنگ خود را حفظ بلکه آن را هرچه بیشتر غنی کرده با فرهنگ دیرین، شالوده روحی ملی، ادبیات، علوم وهنر غنی خود به‌دوران حاضر رسید.

کوریون[17]

کوریون مؤلف نخستین کتاب ارمنی است که به زندگی مسروپ ماشتوتس و تاریخ اختراع الفبا تخصیص دارد. ارزش کتاب بیشتر از این لحاظ است که مؤلف، معاصر و شرکت کننده این واقعه مهم فرهنگی بوده است.

راجع به زندگی کوریون اطلاعاتی در کتاب خودش وجود دارد. زادگاه و سال تولد او معلوم نیست، فقط میدانیم که وی از شاگردان ارشد ماشتوتس در دانشگاه واغارشاباد اولین مدرسه ارمنی بوده است.

او پس‌از پایان تحصیلات به همراه دوستانش برای تدریس و تبلیغ به نواحی مختلف ارمنستان فرستاده میشود، سپس در سال ۴۲۴ احتمالا بنابه پیشنهاد ماشتوتس به همراهی غوند[18] راهی قسطنطنیه میگردد تا درزبان وادبیات یونان تبحر یافته برای ترجمه کتب آمادگی یابد. آن‌دو دراینجا به هوسپ پاغنی[19] و یزنیک کوغبی شاگردان ارشد مسروپ ماشتوتس که به‌همان منظور به قسطنطنیه فرستاده شده

17_ Koryun

18_ Ghevond

19_ Hovsep Paghnetsi

بودند ملحق میشوند : «چنین اتفاق افتاد که چندتن از برادران از سرزمین ارمنستان دورشده به دیار یونان رهسپار گشتند که نخستین آنهاغی زندس نام داشت شخص‌دوم‌خود من، کوریون بودم ودرشهر قسطنطنیه به یزنیك بعنوان هم ولایتی برخوردند و درآنجا به امر نیازهای معنوی (یعنی کار ترجمه)* مشغول شدند».

اینان‌با‌اتمام‌تحصیلاتشان‌به‌میهن‌برمیگردندو کوریون‌درارمنستان به‌کار تعلیم و تبلیغ ادامه میدهد.

کوریون‌پس‌ازمرگ‌مسروپ ماشتوتس تصمیم‌میگیردزندگینامه آموزگار خود را بەرشته تحریر درآورد. او مینویسد : «درحالیکه من در فکر یادآوری وقایع بودم، دستوری ازطرف شخص محترمی هوسپ نام برای انجام این کار، همراه آن تحسین و تمجید هم‌شاگردیان بمن‌رسید. لذامن که این بخت را داشتم تاشاگردخصوصی او باشم و اگرچه کوچکترین شاگرد او بودم و این مسئله خارج از حدود توانایی ما بود لیکن بالاجبار برای انجام این دستور منصفانه ونیکو بدون درنگ‌کار نگارش را آغاز کردم» (ص۲۳).

وبدین‌سان کوریون کتاب خود را تحت عنوان«گزارش‌زندگی و مرگ وارتاپت ترجمان، روانشاد ماشتوتس مقدس» می‌نویسد که بطور خلاصه «شرح احوال ماشتوتس» نامیده میشود. به‌احتمال قوی آنرا بین سالهای ۴۵۰-۵۴۳ نوشته است.

دونمونه ازکتاب «شرح احوال ماشتوتس» به ما رسیده‌است. یکی مفصل و دیگری خلاصه. برخی نمونه خلاصه را نسخه اصلی و

---

* **کوریون**، شرح احوال وزندگی ماشتوتس، تنظیم متن، مقدمه‌وحواشی توسط پرفسور دکترمانوك آبغیان، ایروان، ۱۹۴۱ ص ۷۵.

اولیه میدانند و گروهی دیگر نمونه مفصل را. اکنون بطور قطع ثابت شده است که نمونه مفصل به قلم کوریون است. اما نمونه مختصر نسخه‌ایست که درسده‌های ۶-۹ دچار تغییرات شده واصولا تحت‌تأثیر «تاریخ ارمنیان» موسی خورنی تحریر یافته است.

کوریون پس‌از این دیباچه به‌مقدمهٔ مفصلی میپردازد و بامثالها و نقل قولهای گوناگون کوشش میکند نشان دهد که تا چه‌حد «نوشتن راجع به‌احوال اشخاص کامل» مجاز است.

در اولین نگاه چنین استنباط میشود که این مقدمه با متن اصلی مرتبط نیست و این احتمالاً بدان سبب است که این بخش در نمونه مختصر حذف شده است. لیکن کوریون این بخش را بطور اتفاقی ننوشته است زیرا او منظور وهدف خاص خود را داشته است.

چنانکه پیداست، اینگونه نوشته‌ها در مورد قدیسین نگارش مییابد. از کل ادبیات مسیحی تذکره‌های راجع به بارسغ قیصری، هوهان زرین کلام، گریگور نازیازانی، سغبستروس و دیگران معروفند. ولی‌چون مسروپ جزوقدیسین نبود، کوریون‌وی راهمردیف آنها قرارداده است زیرا او برای ارمنیان کار بزرگی انجام داده بود که همانا اختراع حروف است.

در ارمنستان تا قبل‌ازاختراع الفبای ارمنی، هنگامیکه‌درمراسم کلیسائی انجیل بزبان آشوری و یونانی خوانده میشد روحانیون غیر ارمنی و بویژه آشوری که ازحمایت دربارایران برخورداربودند صاحب ارج و مقام والایی شده بودند، و پیدایی الفبا وانجام مراسم به‌زبان ارمنی تا اندازه زیادی قدرت آنان را متزلزل کرد. بنابراین آنان برای حفظ امتیازات قبلی خود به‌پیکار پرداختند و از آنجا که

نفوذ آنان زیادبود چنانکه‌پیداست کوریون‌میخواسته‌است که‌بر حملات اجتناب‌ناپذیر آنان پیشی گیرد، وبدین‌ترتیب این مقدمه‌رانوشته‌است.

پس‌از بخش نامبرده متن‌اصلی کتاب یعنی شرح احوال‌مسروپ ماشتوتس آغاز میگریزد که مشتمل برزندگینامه ماشتوتس، زادگاه و والدین او، تحصیلات و.. فعالیت ماشتوتس در دربار، انجام تبلغیات در ولایت گوغتن و سپس اختراع حروف است.

کوریون اختراع الفبا را مفصلا تشریح نموده ، اهمیت عظیم فرهنگی سیاسی آنرا باآگاهی تمام متذکر گردیده است...

نه تنها مقامات دینی بلکه بزرگان دنیوی نیز دراندیشه‌پیدایش حروف بودند .

وقتی که مسروپ و ساهاك نظر و هدف خود را به‌اطلاع‌پادشاه ورامشاپوه میرسانند ، پادشاه اظهار میداردکه او را ازوجود حروف ارمنی در نزدیك روحانی‌آشوری بنام **دانیل** مطلع ساخته‌اند.پادشاه شخصی **واهریچ** نام را نزدکشیش **هابیل** که یکی از نزدیك اسقف دانیل بود میفرستند تا حروف را بیاورد. لیکن بعدها که معلوم میشود حروف نامبرده برای سیستم آواشناسی ارمنی ناکافـی‌اند، مسروپ ماشتوتس عهده‌دار ایجاد الفبای ارمنی میشود.

او بدین منظور با همراهی شاگردانش راهی **ادسا** و **ساموساد** میشود . و در همانجا موفق به انجام رسالت بزرگ خـود میگردد . چنانکه کوریون مینوسد ماشتوتس«با دست مقدسش‌باعث تولدمعجزه یعنی حـروف زبان ارمنی گردید» . (۴۹) در **ساموساد** همـراه یك خوشنویس یونانی بنام **روفینوس** «چگونگی حروف ، باریکی و کلفتی، کوتاهی و بلندی، تفکیك و تکرار آنها را تنظیم کرد وپس‌از

پایان‌کار، اقدام به ترجمه‌ای به کمك دوتن از شاگردانش نمود ، یکی ازآنها بنام هوهان از ولایت یگغ و دومی شخصی بنام هوسپ از خاندان پاغن » (۴۹-۵۱).

کوریون بویژه استقبال گرم و با شکوهی راکه از ماشتوتس بعمل می‌آید تشریح میکند آنگاه که او از ساموساد برگشته حروف ارمنی را با خود به‌ارمغان میآورد: «وقتی آمد و به‌شهر پادشاهی نزدیك شد ، خبر به گوش پادشاه و اسقف مقدس رسید . آنان به همراهی بزرگان ونجبا و هنگ ویژه از شهر خارج شده ، در ساحل رودراه از آن شخصیت خوش بخت استقبال کردند و پس‌از تبادل سلامهای گرم درحالیکه غرق در خوشحالی بودندوآوازهای‌مذهبی‌میخواندند و باصدای بلند دعای خیر میکردند به شهر برگشتند و روزهایی رابه شوروشعف گذراندند» (۵۵).

سپس کوریون درمورد فعالیتهای آموزشی وتبلیغی‌مسروپ در واغارشاباد و در ولایت ارمنستان تعریف میکند .

ماشتوتس پس‌از اختراع حروف نخست راهی نواحی شرقی کوه‌آرارات میشود جایی‌که آموزش حروف به‌ساکنان آنجا «نه تنها بخاطر عادات شیطانی و ددمنشی و دیوصفتی ایشان بلکه بعلت طرز گفتار تندوخشن وناشمرده، مشکل وپیچیده‌بود» (۵۵). «آداب وسنن نیاکان» درگوغتن ، سیونیك وسایر نواحی مرسوم بود.

چنانکه از این گواهی کوریون برداشت میشود ، نوشتن جدید ارمنی برای خدمت به‌استحکام‌مسیحیت واشاعه‌مذهب جدیددرنواحی معتقد به بت‌پرستی نیز بکار گرفته شده بود .

کوریون نسبتاً به تفصیل در مورد جاثلیق ساهاك پارتو پارو

همکار بسیار نزدیك ماشتوتس سخن بمیان‌میاورد که‌یکی ازمشهورترین نمایندگان حیات سیاسی، معنوی وفرهنگی ارمنی درسده پنجم‌بشمار میرود. تنها همین گواهی دال‌بر کمك بی‌درنگ‌وصمیمانه‌وتشویق‌های او نسبت به ماشتوتس در اختراع حروف ارمنی، این امکان‌را میدهد که ساهاك رابعنوان پیشگام فرهنگ ارمنی بشمارآوریم. اوفعالیتهای ادبی نیزداشته است. قوانین کلیسا، دوصحیفه و یك رشته‌شاراگان[20] بدوی نسبت میدهد. همراه با ساهاك پارتو و مسروپ ماشتوتس، از افراد دیگری چون جاثلیق هوسپ وایوتس زوری[21]، غوند یرتس، هوهان یگغی، یزنیك‌کوغبی، کوریون ودیگران‌بعنوان نخستین مترجمان ارمنی میتوان یادنمود. امـا چنانکه پیداست ایـن ساهاك پارتو بود که نخست به‌ترجمه پرداخته بود، کوریون مینویسد: «اما ساهاك خوش بخت مجموعـهٔ کتب کلیسائی و بسیاری از آثـار فلسفی را از زبان یونانی به‌ارمنی ترجمه کرده بود. افزون براینها وی بیاری یزناك تـرجمه‌هایی را که با شتاب انجام شدن بـود بصورت نمونه‌های قطعی وتنظیم شده درآورد» . (۷۷)

در مورد این شخصیت مشهور، موسی‌خوزنی،غازارپاربی و یك تاریخ‌نویس بی‌نام درکتاب «تاریخی برای ساهاك خلیفه مقدس‌و وارتابت مسروپ» و چندتن دیگر از نویسنده نیز مطلب نوشته‌اند اما مهمترین آگاهی‌ها را دربارهٔ وی‌کوریون شاگـرد او و مسروپ بما میدهند .

۲۰— شاراگان (Sharagan) یك نوع‌آواز است‌که روحانیون در کلیسا میخوانند – م.

21— Hovsep Vayots—dzoretsi

اگرچه هدف کوریون ارائه زندگینامه و فعالیتهای ماشتوتس بود اما در کتاب او اطلاعات مهمی نیز در خصوص زندگی سیاسی و اجتماعی داخلی ارمنستان موجود است.

«شرح احوال» با یك قطعه وقایع نگاری بپایان میرسد. این نخستین وقایع نگاری در ادبیات ارمنی است که شامل تاریخهای مربوط به‌زندگی مسروپ ماشتوتس و اختراع حروف می‌باشد.

کتاب کوریون چه‌چیز را ارائه میدهد؟ آیا تذکره‌ای‌معمولی، مدحی در خصوص ماشتوتس نابغه و یا تاریخی صرف می‌باشد؟

اگرچه کتاب او «شرح احوال» نامیده میشود و شامل مطالب تذکره نویسی بسیاری است ولی آنچه که بیشتر مبین‌ومشخص کننده است جنبه تاریخ نگاری وقایعی است که همزمان با اختراع الفبا در ارمنستان روی داده است.

چنانکه معلوم است کتاب کوریون تنها منبع موثق درباب اختراع حروف‌ونضج گیری کتابت ارمنی بشمار میرود. مؤلفین‌بعدی اطلاعات خود را اساساً از همین اثر اخذ نموده و گاهگاهی نیز جزئیات مختصری بعنوان مکمل اضافه میکنند.

چنانکه گفته شد ، کوریون یکی از شاگردان ماشتوتس بوده کتابش را بلافاصله پس‌از وفات او و در زمان حیات شاگردان وی به‌رشته تحریر درآورده است، لذا اطلاعات او کاملا قابل اطمینان و موثق بشمار میرود .

درمورد زبان و شیوه نگارش کوریون، ارمنی شناس شهیر مانوك آبغیان مینویسد که «یکنواخت نیست جملات آن گاهی کوتاه و مختصر و گاهی مفصل و پیچیده است. او با فصاحت اغراق‌آمیز و

پیرایش اضافی چنانکه خود می گوید «آراسته» نوشته است. نوشته او اغلب بخاطر عبارات پیچیده یا طرز بیان نـامنظم ، مبهم است . گاهگاه فقدان لغات بسیار ضروری یا جانشینی لغات مرکب وپیچیده و جدید برای یك جمله کامل و کاربرد لغاتی بامفاهیم غیر معمول‌نثر او برای ما ناآشنا بنظرمیرسد»* .

با وجود اینها، کتاب کوریون از لحاظ زبانشناسی‌دارای ارزشی والاست زیرا نخستین‌کار دوران کتابت زبان ارمنی محسوب میشود . این کتاب چه از نظر ذخیره لغات و چه زبانشناسی و بالاخره بعنوان کهنترین عرضه و بیان‌ گرابار کلاسیك برای مطالعه تاریخ زبان‌ارمنی اهمیت دارد .

اینکه‌کوریون آثار دیگری نگاشته یا خیر معلوم نیست.لیکن همین یك اثر او کافی است تا او را بعنوان یکی از چهره‌های مشهور کتابت ارمنی محسوب کنیم. و بیهوده نیست‌کـه او را «کـوریـون معجزه گر» و «کوریون خوش بخت» «کوریون نابغه» نامیده‌وصفات حاکی از احترام و تمجید را برای او بکار برده‌اند.

درسده هفدهـم وسکان ایروانی، ایـن شخصیت نیکـو کار انتشاراتی ارمنی، شرح احوال ماشتوتس را بزبان لاتین ترجمه کرد. کتاب کوریون چاپهای مختلفی داشته وبه‌زبانهای اروپائی بر گردانده شده است .

---

* م. آبغیان : تاریخ ادبیات کهن ارمنی، مجموعه آثار، جلد ۳، ایروان ۱۹۶۸، ص ۱۷۸

آگاتانگغوس

آگاتانگغوس از نخستین ادبای ارمنی بشمار میرود. از او کتابی تحت‌عنوان «تاریخ آگاتانگغوس» بما رسیده است که در سده‌های میانه در سطح جهان گسترش یافته بود. این کتاب به‌زبانهای یونانی، عربی، گرجی، حبشی، لاتین، اسلاو و غیره ترجمه شده است.

درمورد آگاتانگغوس اطلاعات دقیقی توسط غازارپاربی تاریخ‌نویس سدهٔ پنجم بجای مانده است که درهمان نخستین‌سطرهای تاریخ خود راجع به محتوای کتاب وی صحبت نموده آنرا «کتاب گریگوریس» می‌نامد. در کتاب تاریخ سبئوس نیز به‌همین نام از آن یادمیشود. بعدها تاریخ‌نویسان درمورد این کتاب، دیگر ذکری از «کتاب گریگوریس» به‌میان‌نمی‌آورندبلکه آنراصریحاً«آگاتانگغوس» نامیده این نام را بزبان یونانی بصورت «فرشته نیکو» تثبیت می‌نمایند.

تاریخ آگاتانگغوس از نخستین آثار کتابت‌ارمنی بوده اولین آنهاست که «تاریخ ارمنیان» نامیده میشود. این کتاب بعنوان منبعی مهم برای تاریخ ارمنیان در سده‌های سوم و چهارم از ارزش

تاریخی فراوانی برخوردار است و اگرچه مملو از قطعه‌های مربوط به تذکره شهدا و حکایات است، اما مدارك دقیق تاریخی نیز جای مهمی را در آن به خود اختصاص داده است.

تاریخ آگاتانگغوس مشتمل بر ادواری میشود که پادشاهی اشکانی ارمنستان بصورت موروثی درآمده است (پس از پادشاهی واغارش دوم (۱۸۶–۱۹۸))، ارمنستان در برابر تجاوزات ساسانیان مبارزه میکند و بالاخره پادشاه تیرداد سوم (۲۸۷–۳۳۰) میتواند حکومتی نیرومند در کشور برقرار کرده حکومت ارمنی را استحکام بخشد.

محتوای کتاب بشرح زیر است:

پادشاهان اشکانی ارمنی در برابر توطئه‌ها و تجاوزات ساسانیان شدیداً مبارزه میکردند. اردشیر ساسانی پادشاه اردوان پنجم پارتی را بقتل رسانده پادشاه ایران میشود. خسرو پادشاه ارمنستان جنگهای پیروزمندانه‌ای با اردشیر میکند. اردشیر تصمیم میگیرد با استفاده از یك توطئه و فریب خسرو را بقتل برساند و آناگ پارتی را به ارمنستان میفرستد و او باتزویر و تظاهر به‌دوستی با خسرو، درهنگام شکار وی را می‌کشد. ناخارارهای[22] خشمگین ارمنی خاندان آناگ را نیست و نابود میکنند اما اردشیر ارمنستان را به تصرف درآورده

۲۲ـ ناخارارها، فئودالهای اشرافی بودند که با اخذ تیول از پادشاه به مقام و منصبی میرسیدند وگاه قدرت آنان به چنان حدی میرسید که علیه پادشاه می‌شوریدند، اینان غالباً خوددارای مرکز حکومتی و سپاه بوده درگاهنامهٔ پادشاهی مکانی را به خود اختصاص میدادند. اما درباره کلمه ناخارار باید گفت که دانشمندان دربارهٔ آن اظهار نظرهای گوناگون نموده‌اند، هراچیا آجاریان آنرا ماخوذ از شکل ایرانی nafagara (nafa+gara، nafa به‌معنی ناف، اصل و نسبت) می‌داند و آنتوان‌میه آنرا ازکلمه ایرانی naxavara (نامور) مشتق میداند که به معنی رئیس قوم است –م.

تبار خسرو را ازبین می‌برد. اما دو کودك از این کشتار نجات می‌یابد. **تیرداد** پسر خسرو و **گریگور** پسر آناگ که آنان را بسمت دیار روم فرار میدهند. تیرداد پس‌از بزرگ شدن به‌کمك رومیان صاحب تاج وتخت پدری شده و گریگور با تحصیل علـوم مسیحی در قیصریـه تصمیم میگیرد کفاره گناهان‌پدرش آناگ را بدهد. لذا به‌خدمت‌تیرداد درمی‌آید.

گریگور شروع به تبلیغ مسیحیت درارمنستان می‌نمایدوبدین علت نیز**لوساوریچ** [۲۳]نامیده شده است. پادشاه‌تیرداد چون‌نمیتواند او را از مذهب جدید بر گشت دهد پس‌از مـدتها شکنجه وی را در سردابه آرتاشاد زندانی میکند .

دراین هنگام راهبه‌های مسیحی تحت تعقیب از غرب به هایك بزرگ آمده در انبارهای تهیه شراب باغستانهای حومه **واغارباشاد**، پایتخت ارمنستان پناهنده میشوند. تیرداد اشکانی پادشاه ارمنستان با شنیدن وصف زیبایی **هریپسیمهٔ** راهبه ، تصمیم بـه ازدواج با وی میگیرد.

راهبهٔ بسیار مؤمن تقاضای پادشاه بت‌پرست را ردمیکند. آنگاه راهبه را بزور به‌قصر میبرند. هریپسیمه بـا تقویت روحی، در برابر تیرداد شجاع مقاومت کرده از قصر فرار میکند و دگربار به انبارهـا پناه میبرد. بدستور پادشاه خشمگین هریپسیمه زیبارو وسایر راهبه‌ها بشهادت میرسند .

با این حال، مقاومت و مرگ هـریپسیمه تأثیر شدیـدی روی تیرداد نهاده بود. پادشاه تلخ‌کام بـه شکار میرود تـا غمهای خـود

۲۳ـ لوساوریچ (Lusavorich) به معنی روشنگر ـم.

راتسکین‌دهد. ولی دچارحادثه‌ای شده از گردونه بزیرمی‌افتدو به‌شکل خوك درمی‌آید!

تنها کسی که قادر به‌معالجه پادشاه خوك‌نما میشود، گریگوررها شده‌ا ز زندان است. تیرداد به‌مسیحیت میگرود و گـریگور را رئیس کاهنان ارمنستان می‌نماید.

تاریخ آگاتانگغوس با منظور خاصی نوشته شده است. ایـن کتاب اولین اثر مهم ادبی مبین تمایلات طبقه کلیسائی ارمنی است که بعنوان سلاحی عقیدتی علیه‌نفوذ بیگانه، دردست کلیسای ارمنی‌وجود داشت و استقلال کلیسائی ارمنی را ازکلیسای یونانی‌وآشوری‌مورد تأکید قرار میداد، م.آبغیان مینویسد : «تمام مطالب این کتاب اساساً به‌همین منظور و هدف منتهی میشود. حتـی اینکه تصویـر و خطوط متمایز تیرداد پادشاه نیرومند درآن به‌نحوی روشن ترسیم‌شده است، آنهم در خدمت همان هدف و در مدح کلیساست»* .

تاریخ آگاتانگغوس برای شناخت آئین بت‌پـرستی در میان ارامنه، مبنعی مهم محسوب میشود.

دراینجا چگونگی سیاحت گریگور لوساوریچ رئیس کاهنان ارمنی در نواحی ارمنستان و ویرانی محراب معابد بت‌پرستی‌وتبدیل آنها به معابد مسیحی تشریح میشود .

پس‌از اشاعه حکمت مسیحی در سراسر کشور، گریگوربه کوه مانیا واقع در ولایت داراناغی رفته و به کنج عـزلت‌پناه میبرد و در همان دوران تیرداد پادشاه ارمنستان آمادهٔ حرکت برای ملاقات بـا کنستانتین قیصر روم میشود و گریگور روشنگر نیز به‌همراه پادشاه‌و

* م. آبغیان ، آثار جلد سوم ایروان ۱۹۶۸ ص ۱۸۷

هیئت اعزامی رهسپار روم میشود. اما پس‌از بازگشت تا آخر عمر به گوشه‌نشستی خود ادامه میدهد .

متن تمام این مطالب که بدست ما رسیده است بجزازپیشگفتار به پنج بخش تقسیم میشود :

۱ـ خسرو و تیرداد ۲ـ تذکره گریگور ۳ـ تذکره هـریپسیمه ۴ـ وعظ و رؤیای گریگور ۵ـ گرایش سرزمین ارمن.

تاریخ آگاتانگغوس با استفاده از مطالب منابـع گـوناگون نگارش یافته است. حکمت گریگور که تخلیص مختص به خود متن کتاب مقدس است مکان ویژه‌ای را بخود اختصاص میدهد . مطالب واقعی ـ تاریخی و افسانه‌ای دراین کتاب درهم آمیخته است . تاریخ گرایش ارمنیان به‌مسیحیت در آن دارای ارزش تاریخی‌عظیمی‌است. دراینجا اطلاعات ارزشمندی راجع‌به‌اساطیر باستانی‌ارمنی،خاندانهای ناخارار، جغرافیای ارمنستان وغیره وجود دارد.

این کتاب دارای ارزش ادبـی نیز هست . تشریح شخصیتهای خسرو و بویژه تیرداد اشکانی بسیار بلیغ بوده دارای جزئیات غنی رمان‌نویسی است. دراینجا مؤلف متذکرمیشود که از روایات تاریخی و رمانها استفاده کرده است.

«اما پادشاه تیرداد در سرتاسر دوران پادشاهی‌خودویران‌میکرد و سرزمین پارس و آشور را تخریب مینمود و ضربات شدیدی‌وارد میکرد. بدین دلیل بود که این سخنان و روایات بحق گفتند که «تیرداد مغرور با جسارت خود تل ورود را ویران کرد و بـا گستاخی خـود دریاها را خشك نمود» براستی که اومغرور بود و پراز نیرو وثروت، و دارای استخوانهای‌محکم واستوار واندامی قوی، شجاع ومبارزی

ژیان بود با قامتی بلند و چهار شانه . او در تمام سالهای زندگیش جنگیده و در نبردها پیروز شده بود. در شجاعت و دلیری سرفـراز گردید و فتوحات و پیروزیهای عظیمی درسرتاسر کشور نصیب اوشد و در دیار آشور غنایم کلانی بچنگ آورده آنهـا را بـی‌امان چپاول کرد. لشکر ایران را از دم شمشیر گذراند ونابود کرد وغنایم‌هنگفتی بدست آورد، سواره‌نظام یونان را رهبری نمود و لشکرهای دشمنان را بدست آنها داد، از هونها سپاهیان بسیاری گرفت و نواحی ایران را به‌تصرف خود درآورد»☆☆[24].

رؤیای شبانه گریگور نمونه بسیار زیبایی‌ازقطعه‌های هنری‌است که درمورد احداث معابد جدید براو نازل میشود. که قسمتی ازآن را بازگو میکنیم:

«و من با نگاهی استوار آسمان مفتوح را دیدم که آبهای روی آن نیز شکافته شده همانند دره‌ها و قله‌کوه‌ها این‌سو و آنسو تقسیم گشتند بسیار بیشتر ازآنچه که چشم انسان میتوانست ببیند انباشته‌شده

۲۴– درمورد تبدیل هیئت افسانه‌ای تیرداد به‌شکل خوك، بایدگفت‌که ستمهایی‌که وی برمسیحیان وارد ساخته بود باعث شد مردمی‌که به‌مسیحیت‌ایمان آورده بودند به مرور زمان شخصیت غیر انسانی و درمنشانه به‌اوبدهندو بدین وسیله ظلمهای او را نمایان سازند. اما درمورد ویرانی‌ها و تاخت‌و تازهایی‌که تیرداد در ایران انجام داده بایدگفت‌که اینها اصولا انعکاس لشکرکشی‌هـایـی است‌که تیرداد به‌همراهی متحدش قیصر دیوکلتیان و فرمانده سپاه روم‌گالریوس به‌ایران انجام میداد و آگاتانگنوس در شرح این حـوادث بطور یکجانبه همه آنان را به تیرداد نسبت داده و در بیان اینان تا اندازه زیادی‌اغراق نموده است. درهرصورت اگرچه تیرداد به‌کمك رومیان‌تخت وتاج ارمنستان‌راتصاحب کرد لیکن فرمانبرداد بلامنازع آنان نگردید و کوشید با همسایگانش ایران ، روم، گرجستان، آلبانیا و... مناسبات دوستانه داشته باشد و دلیل ایـن مدعـا ازدواج او با آشخن دختر پادشاه آلانیان (در ماوراء قفقاز) است —م.

☆☆ «تاریخ ارمنیان آگاتانگغ» قطعه ۱۲۳

بود. اما نوری از بالا به‌پایین تازمین می‌تابید و سپاهی بیکران چون پرتو در دوجبهه با ظاهر انسانی وجناحینش چون آتش، درنوردیده میشد. شبیه ذرات ریزی که در هنگام باران پرتـو سوزان آفتاب از پنجره‌ها و سوراخهای بام به‌چشم میخورد به‌همان ترتیب سپاه‌نورانی سرتاسر کشور را روشن کرد و نور سرازیر بـه همـراه سپاه استوار گردید».

مباحثات، تصاویر و تشریحات فصیح و بلیغ، زبان، بیان و روایات داستانی ارزش ویژه هنری به‌این کتاب تاریخی می‌بخشد.

بررسی علمی برروی تاریخ آگاتانگغوس ازسده هجدهم آغاز گشت وقتی‌که ترجمه یونانی و ویرایش لاتین آن انتشاریافت.

اولین انتشار حاوی نقد متن ارمنی (ونیز ۱۸۳۵) همچنین‌نفوذ فکر انتقادی در ارمنی شناسی، اساسی برای پیدایی و ظهور آثار و مطالعات جدیدی درباب تاریخ گشت.

مؤلف نسخه اصلی وعصر او، همچنین روابط متقابل آن بـا ترجمه یونانی و زبانهای دیگر مسایل مربوط بـه‌متن اصلی بخشهای گوناگون متن تاریخ (مقدمه و غیره) ومنابع، مسایل مربوط‌به‌روابط متقابل آگاتانگغوس، کوریون و سایر مؤلفان مهمترین نکات مـورد بحث مربوط به تاریخ در سده اخیر بوده است. ودر تمام این مسایل نوشته‌های ارزشمندی توسط و. لانگلوا، آ. گودشمیت، هـ. تاشیان، ب. سارگسیان، ك. در مگردیچیان، نـورایـر بیوزانداتسی و بسیاری دیگر به‌رشته تحریر درآمده است که بطور کلی‌نتیجه گیری آنها بدین شرح است:

در اواسط سده پنجم با استفاده از منابع مختلف مـوجود از

سده چهارم به بعد کتاب گریگوریس بدست یك مؤلف ارمنی نوشته شده است که آنرا **غازار پاربی** ودیگران خوانده وتشریح کرده‌اند. بنظر میرسد که تاریخ آگاتانگغوس بغیراز منابع ارمنی‌دارای‌منابعی نیز به‌زبان یونانی بوده باشد.

درکار ترویج و گسترش تاریخ آگاتانگغوس، ترجمه یونانی آن اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است زیرا چنانکه بطور قطع روشن شده است، گویا کلیه چاپهای آن بزبان‌هـای دیگر توسط ویرایش یونانی آن صورت گرفته است.

در سده دهم **سیمئون‌متاپراستس** خلاصه‌ای از کتاب آگاتانگغوس را در اثر یونانی **«تذکره‌قدیسین»** گنجانده است. ویرایش یونانی آگاتانگغوس و نمونهٔ تخلیص شدهٔ **متاپراستس** در دنیای مسیحی سده‌های میانه نشروگسترش یافته بود. ویرایش‌خلاصهٔ لاتین از روی نمونهٔ یونانی انجام‌گرفته است. ترجمه‌های گرجی و اسلاو نیز ازروی نمونه متاپراستس انجام شده ویك قطعه گرجی نیز وجود دارد که مستقیماً ازمتن ارمنی ترجمه شده است.

لیکن ویرایش یونانی بیشتر از نسخ دیگر، ترجمه‌های عربی داشته و یك نمونه ترجمه کامل کـه اخیراً پیدا شده است از جملهٔ آنهاست. دراینجا قطعه مربوط به شورش اردشیر که فقط در نمونه یونانی موجود است یافت نمیشود. این مطالب نه تنها اثبات میکند که نمونه عربی آگاتانگغوس ترجمه یك نسخه قدیمی یونانی است بلکه کمك میکند تا یکبار دیگر تأکید شود که متن یونانی قبلا شامل این قطعه نبوده است.

اگرترجمه‌های عربی کتاب‌ازطریق‌ترجمه‌یونانی‌با آگاتانگغوس

ارمنی مربوط باشد (شاید هم از طریق ترجمه قبلی که بدست مانرسیده) به نوبه خود اساسی برای ترجمه اتیوپیائی (حبشی) نیز بوده است. در اوایل این قرن براساس نسخه سده پانزدهم، خلاصه آگاتانگغوس بزبان حبشی درلیسبون منتشرشد.

بدین‌ترتیب متن ارمنی و ترجمه‌ها و تلخیص‌هائی که از کتاب آگاتانگغوس بدست مارسیده است‌میتوان بترتیب‌ذیل طبقه‌بندی‌نمود:

۱ـ متن ارمنی که در دست است، در نیمه‌های سده‌پنجم نوشته شده است.

۲ـ ترجمه یونانی آگاتانگغوس تقریباً در آخر سده‌ششم انجام گرفته، که بخش شورش اردشیر بعدها به آن ضمیمه گردیده. سیمئون‌متاپراستس تمام اینهارادرسده دهم درویرایش خلاصه‌خود تخلیص نمودکه به زبانهای گرجی و اسلاو برگردانده شده است. ترجمه خلاصه لاتین نیز از روی ترجمه یونانی آگاتانگغوس انجام شده است.

۳ـ این کتاب تقریباً درسده‌های ۹ـ۱۰ از یونانی به‌عربی‌ترجمه شده است. ویرایش تخلیص شده‌اتیوپیائی (حبشی) گرایش‌وارتباطات نزدیکی با نسخه اخیر دارد.

تمامی این ویرایشها و نمونه‌های مفصل یا خلاصه یك گروه مختص بخود ازمتن آگاتانگغوس را که تاکنون‌برماشناخته نشده‌اند تشکیل میدهند، اساس آن متن ارمنی کتاب است. گروه دیگری از نسخ نیز وجود دارد که متن ارمنی آن هنوز پیدا نشده است. ایـن گروه در پژوهش‌های ادبی تحت‌عنوان «تذکره» قرار دارد.

کشف وبررسی نمونه عربی (تذکره عربی) دربین متون خطی

که بدست ن. مار انجام گرفت روشن ساخت که نمونه عربی باید از یونانی ترجمه شده باشد که این نیز به‌نوبه خودداری‌متن اصلی به‌زبان ارمنی بوده‌است. بدینترتیب‌درسده‌پنجم‌دو نسخه‌ارمنی‌از آگاتانگغوس موجود بوده است .

این نسخه‌ها از طرف دوجریان کلیسای ارمنی ارائه شده است. اگر آگاتانگغوس ارمنی آشنا برمانمونه ارائه‌شده‌ازجانب‌نمایندگان جریان یونان دوستان یا غربی (خاندان روشنگر) باشد، پس تـذکره مقدم بر آن، نمونه ارائه شده‌توسط‌جریان اهل کلیسای آشوری‌دوست (جنوبی) محسوب خواهد شد که دراثر مرورزمان به‌فراموشی سپرده شده بجای آن فقط یك ویرایش از آن عملا باقی مانده است.

لیکن تأکید این مطالب ضرورت دارد که هردوگروه‌نمونه‌های آگاتانگغوس بزبانهای گوناگون اساساً یك موضوع را مورد بحث قرار میدهد، و آن تاریخ ارمنستان در سده سوم و اوایل سده چهارم است .

حدود ۳۰ نسخه دست‌نویس از تاریخ ارمنستان آگاتانگغوس به دوران ما رسیده است کـه بیشتر از ۲۰ نسخه آن در ماتناداران ماشتوتس[۲۵] ایروان محفوظ است. کهن‌ترین نمونه دست‌نویس آشنا

۲۵– ماتناداران (matenadaran) کتابخانه و یا موزه متون کهن در ارمنستان می‌باشد و فعلا در حدود ۲۰ هزار قطعه متن قدیمی در آن نگهداری میشود و یکی از مراکز مهم برای پژوهش درزمینه‌های گوناگون تاریخ‌باستانی ارمنستان وکشورهای همسایه محسوب میشود وتعداد متون آن‌بادریافت نسخه‌های نویافته به مرور زمان افزایش می‌یابد – م.

برما المثنای ماتناداران مختاریان[۲۶] وین* است که بنابه نظر تاشیان باید نمونه دستنویس مربوط به سده نهم باشد . این نمونه کـه بفرم یرکاتاگیر [۲۷] نوشته شده است، دارای قطعه‌هایی از مقدمه و اصول حکمت است لیکن فاقد قسمت تاریخی آخر (تغییر مذهب ارمنیان) است .

چندین نسخه دستنویس مربوط به‌سده‌سیزدهم نیزدرماتناداران ماشتوتس وجود دارد. متن خطی پاریس مربوط به‌سال ۱۲۵۴ دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است .

نخستین نشر کتاب آ گـاتانگغـوس بسال ۱۷۵۹ در قسطنطنیه صورت پذیرفت و چاپ دوم این کتاب براساس چاپ اول ویك‌نسخه دستنویس فاقد تاریخ نگارش و بازهم درقسطنطنیه انتشاریافت. چاپ سال ۱۶۳۵ در ونیز اولین نمونه‌ای است که پس‌از تطبیق بـا چندین نسخه دستنویس بطبع رسیده است، چاپهای‌بعدی کتاب آ گاتانگغوس (ونیز وتفلیس) نیز از روی این نسخه چاپی صورت پذیرفته است .

متن‌انتقادی کتاب آ گاتانگغوس بسال۱۹۰۹ انتشاریافت که‌توسط گ . درمگردیچیان و س. کانایانتس تهیه شده بود . ۱۲ نسخه کامل

۲۶ـ مختیاریان، افراد جماعت‌کاتولیك هستند. این جماعت بسال۱۷۰۱ میلادی تـوسط راهبی بنام مختیار سباستیائـی (۱۶۷۶—۱۷۴۹) در قسطنطنیه (استامبول) بنیان‌گذاری شد و درسال ۱۷۰۳ مقرآن به مدون در موریا برده‌شد و در ۱۷۱۵ مختیار راهی ونیزگردیده دوسال بعد جمهوری ونیز جزیره سنت لازار را بوی بخشیدکه تا امروز نیز دراینجا فعالیت میکنند، برای خوددارای کتابخانه متون قدیمی، فرهنگستان ، چاپخانه کلیسا و سایـر تسهیلات هستند . شاخه‌ای از این جماعت در وین پایتخت اطرایش فعالیت میکنند —م.

۲۷ – یرکاتاگیر (Yerkatagir=uncial) حـروف نسبتاً گردودرشت که درقدیم به آن می‌نوشتند و شبیه حروف چاپی امروزی است—م.

* «هوشاردزان» ، مجموعه ادبی، وین ۱۹۱۱ ص ۶۷—۱۶۰

دستنویس موجود در ماتناداران واغارشاباد و قطعه‌های متعدد نطق‌ها و مجموعه های برگــزیده و یك متن کامل وجامع بدست آمده است که‌قدمی است‌بس بزرگ در زبانشناسی متن‌اولیه کتاب آگاتانگغوس. متاسفانه ناشران به‌متون دستنویس واقع در سایر مناطـق و بخصوص نسخه ویــن دسترسی نداشته‌انـد. نسخه اخیر دوسال بعد به اهتمام ه. گ. گالمکیاریان انتشار یافت وامکان جبران کمبودها را فراهم نمود.

بغیراز ترجمه‌های که درسده‌های میانه صورت گرفت، تــاریخ آگاتانگغوس درسده پیشین ازمتن گرابار بــه‌ایتالیائی و فــرانسه نیز بر گردانده شده است. ترجمه ایتالیائی منهای بخش حکمت‌راپدران روحانی مختیاریست‌ونیزانجام‌داده‌اند. ترجمه‌فرانسه توسط‌و.لانگلوا بازهم به‌کمك مختیارسیتهای ونیز انجام گرفته‌است. لیکن چنانکه‌در مقدمه یادآوری شده است، درآن نه تنها بخش حکمت بــر گردانده نشده بلکه‌بسیاری قطعات تاریخ‌بامحتوای مذهبی‌نیزخلاصه‌شده‌است.

زبان متن ارمنی کتاب آگاتــانگغوس (بطورکلی) گــرابــار کلاسیك یا زبان عصرطلائی است، یعنی به‌آن دسته از کتب مربوط میشود که تا سال ۴۶۰ نوشته شده است.

تاریخ آگاتانگغوس اولین‌کتاب از رشته طویــل کتب است (آگاتانگغوس- پاوستوس بوزاند- یغیشه- غازارپاربی- سبئوس-غوند و غیره) که هریك از تاریخ‌نویسان از آنجا شروع میکنند که مورخ قبلی خاتمه داده است.

بررسی وتحقیق درمورد «تاریخ ارمنیان» آگاتانگغوس هنوز به پایان نرسیده است. براساس نسخه‌های جدیدی که بزبانهای متعدد به

مرور زمان در کتابخانه‌های کتب ومتون قدیمی ودستنویس موجود در جهان کشف و پیدا میشود در این زمینه سخنان و نظریه‌های جدیدی میتوان ارائه داد.

دیگر نامه‌های بنیاد نیشابور

۱- **زندگی و مهاجرت نژاد آریا**، براساس روایات ایرانی
۲- **زروان**، سنجش زمان در ایران باستان، گاهشهای وجشن‌های ارمنستان باستان، کردستان دیلمان و گیلان، یزد و کرمان، لرستان وجهان باستان
۳- **نامهٔ پهلوانی** خودآموز خط وزبان ایران پیش‌از اسلام (پهلوی اشکانی و ساسانی)
۴- **کارنامهٔ ابن‌سینا** بمناسبت آغاز هزاره دوم زندگی بوعلی
۵- **کردی بیاموزیم**

زیر چاپ

۱- **ارمنی بیاموزیم**
۲- **دفتر دوم نامداران فرهنگ ارمنی**
۳- **معماری ایران و بحران انرژی سال ۲۰۰۰**
۴- **ضرب‌المثل‌های لری**

خواهشمند است این نادرستی‌ها را از دفتر بپیرائید :

صفحه	سطر	درست
۷	۱۷	زمان اشکانیان
۷	۲۱	حکومت مرکزی ساسانی
۹	۶	انتشار
۱۲	۹	توسط ن . تاهمیزیان

ԵՐԵՒԱՆԻ ՊԵՏԱԿԱՆ ՀԱՄԱԼՍԱՐԱՆ

ՀԱՅ ՄՇԱԿՈՅԹԻ ՆՇԱՆԱՒՈՐ ԳՈՐԾԻՉՆԵՐԸ

5–18 ԴԱՐԵՐ

ՀԱՏՈՐ I

ԹԱՐԳՄ. Է ԳԵՐՄԱՆԻԿ

ՆԵՅՇԱԲՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹԻՒՆ

ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՅԵՏԱԶՕՏՈՒԹԻՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

ԹԵՀՐԱՆ 1982